

قضاوت و سیاست

از عدالتخانه تا عدلیه - علت انحلال عدلیه و ایجاد تشکیلات نوین دادگستری - رضاشاه و داور - رضاشاه و صدرااشراف - نقش متین دفتری در دادگستری - دادگستری بعد از شهریور ۲۰ - پرسروصداترین محاکمات دادگستری و خاطراتی از دکتر جلال عبده - شاه و الموتی - دادگستری در سالهای اقتدار محمد رضاشاه...

انقلاب مشروطیت ایران، از ظلم و تعدی حکام و مأموران دولت به حقوق و نوامیس مردم سرچشمه گرفت و تقاضای اصلی مردمی که بعدها از آنان به عنوان «مشروطه‌خواه» یاد شد، تأسیس «عدالتخانه» بود. اما اختلاف نظر علما درباره مفهوم عدالتخانه و انطباق آن با موازین شرعی، که حق قضاوت و تشخیص حق و ناحق را از مختصات علما و حکام شرع قرار داده بود، موجب شد تا دو رهبر روحانی نهضت مشروطه، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، با توجه به نظریات شیخ فضل‌الله نوری که بر حفظ موازین شرعی پای می‌فشرد، تقاضای تشکیل عدالتخانه را کنار بگذارند و خواستار تأسیس «مجلس مشورتخانه ملی» بشوند.

در متن اولیه قانون اساسی ایران نیز که در اولین دوره مجلس شورای ملی تدوین شد اشاره‌ای به امر قضا و چگونگی تشکیل محاکم نشده بود، تا این که بعد از تشکیل مجلس دوم، رهبران مشروطیت به نواقص قانون اساسی پی بردند و متممی بر قانون اساسی نوشتند، که مفصل‌تر و مهم‌تر از اصل قانون اساسی است. در اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی پیش‌بینی شده بود که «قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می‌شود» و این سه قوه عبارت بودند از قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه اجرائیه. در همین اصل در تعریف

قوه قضائیه آمده است «قوه قضائیه و حکمیه عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات». اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی که بلافاصله بعد از تعریف سه قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه می‌آید، تأکید شده است که «قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهند بود».

بیست اصل از متمم قانون اساسی نیز به تشریح وظایف قوه قضائیه و اختیارات محاکم اختصاص داده شده که از آن جمله ذکر چند اصل، برای روشن‌تر شدن تخلفاتی که در عمل از اجرای این اصول به عمل آمد، ضروری به نظر می‌رسد:

اصل هفتاد و یکم - دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع‌الشرایط است.

اصل هفتاد و دوم - منازعات راجع به حقوق سیاسیه مربوط به محاکم عدلیه است، مگر در موافقی که قانون استثنا نماید.

اصل هفتاد و ششم - انعقاد کلیه محاکمات علنی است، مگر آن که علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد. در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان می‌نماید.

اصل هفتاد و هفتم - در مورد تفصیرات سیاسیه و مطبوعات، چنانچه محرمانه بودن محاکم صلاح باشد باید به اتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود.

اصل هفتاد و هشتم - احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونی که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود.

اصل هفتاد و نهم - در موارد تفصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.

اصل هشتادم - روساء و اعضای محاکم عدلیه، به ترتیبی که قانون عدلیه معین می‌کند منتخب و به موجب فرمان همایونی منصوب می‌شوند.

اصل هشتاد و یکم - هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی‌توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تفصیر تغییر داد، مگر این که خودش استعفا نماید.

اصل هشتاد و دوم - تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی‌شود، مگر به رضای خود او.

عدلیه‌ای که به موجب قانون اساسی مشروطه تشکیل شد، هنوز جا نیفتاده بود که کودتای ۱۲۹۹ به وقوع پیوست و متعاقب آن داستان خلع قاجاریه و سلطنت پهلوی پیش آمد. رضاشاه عدلیه‌ای می‌خواست که از او فرمان ببرد و یک قوه قضائیه مستقل، که هیچ‌یک از قضات آن را نتوان «از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد» و «تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه» نیز بدون رضای خود او امکان‌پذیر نباشد با طبع مردی که تاج و تخت سلطنت را به زور شمشیر تصاحب کرده بود، سازگار نبود.

رضاشاه در اولین سال سلطنت خود متوجه شد که با تشکیلات عدلیه‌ای که از دوران قاجاریه بر جای مانده و قضات و رؤسای محاکم آن خود را ملزم به اطاعت از اوامر پادشاه مملکت نمی‌دانند، نمی‌تواند کار کند. لذا با تیمورتاش وزیر دربارش که در آن زمان مشیر و مشار محرم و مورد اعتمادش بود به مشورت نشست و تیمورتاش نیز دوست نزدیک و محرم خود داور را برای ایجاد تغییر و تحول مورد نظر شاه در تشکیلات عدلیه پیشنهاد کرد. داور در آخرین کابینه مستوفی‌الممالک که در بهمن‌ماه سال ۱۳۰۵ تشکیل گردید به سمت وزیر عدلیه معرفی شد و چهل و هشت ساعت بعد از معرفی به مجلس، بدون مشورت یا کسب اجازه از مجلس شورای ملی تشکیلات عدلیه را منحل کرد. داور روز ۲۷ بهمن ۱۳۰۵، بعد از آن که مجلس را در مقابل عمل انجام شده قرار داد، برای ایجاد تشکیلات جدید عدلیه اختیاراتی از مجلس خواست. در متن لایحه دولت برای تفویض اختیارات به وزیر آمده بود:

«رفع نواقص قوانین، که به موجب تجربه و عمل مشهود گردیده و اصلاح تشکیلات عدلیه مستلزم این خواهد بود که وزیر عدلیه نقشه‌ای برای اصلاحات اساسی در نظر بگیرد و برای اجرای آن اختیاراتی را که ضروری می‌بیند از مجلس مقدس بخواهد. با در نظر گرفتن این نکات و به امید این که چون نمایندگان محترم به اصلاح امور قضائی اهمیت می‌دهند از هیچ قسم مساعدتی مضایقه نخواهند فرمود و نظر به این که اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام مأمورین و صاحب‌منصبان مؤسسات قضائی و اداری عدلیه محتاج به یک رشته اصلاحات اساسی فوری است و تا در این زمینه و در باب انتخاب اشخاص اختیاراتی از طرف مجلس مقدس به وزیر مسئول داده نشود هیچ اصلاحی مقدور نخواهد شد، ماده واحد ذیل با قید دوفوریت تقدیم می‌گردد:

مادهٔ واحده - وزیر فعلی عدلیه مجاز است به وسیلهٔ کمیسیون‌هایی مرکب از اشخاص بصیر، موادی راجع به اصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و به موقع اجرا بگذارد تا پس از آزمایش در عمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. کمیسیون‌های مذکوره چهار ماه پس از تصویب این قانون منحل می‌شوند.

تبصره - وزیر فعلی عدلیه می‌تواند اشخاصی را که لازم می‌داند اعم از این که سابقهٔ استخدام دولتی داشته باشند یا نه برای مؤسسات اداری و محاکم عدلیه انتخاب نموده مؤسسات و محاکم را از این اشخاص دایر نماید...»

هنگام طرح لایحهٔ اختیارات داور در مجلس، سید احمد بهبهانی با آن به مخالفت برخاست و گفت باید این موضوع روشن شود که اقدام وزیر عدلیه در انحلال تشکیلات عدلیه منطبق با قانون اساسی بوده است یا نه تا بتوان دربارهٔ اختیارات ایشان برای تشکیلات جدید اظهار نظر نمود. بهبهانی ضمن مخالفت با فوریت لایحه پیشنهاد کرد موضوع پیش از طرح در مجلس به کمیسیون عدلیه برود. داور که اصرار داشت لایحه هر چه زودتر از تصویب مجلس بگذرد در پاسخ بهبهانی گفت: «اگر در نظر آقا باشد قانون اساسی اظهار نمی‌کند که باید حکماً فلانقدر محکمه باشد فلانقدر تشکیلات باشد و یا این تشکیلات را نمی‌شود کم و زیاد کرد... این عدلیه از اول مشروطیت که مردم آمدند کاری بکنند و پدر محترم شما بانی آن بود برای این بود که عدالتخانه درست بکنند. همین مشروطیت از روزی که آمد و پایهٔ عدالتخانه را خواست به زمین بگذارد، از آن روز تا به حال یک تشکیلاتی شد و کارها به ترتیبی شد که مردم همه ناراضی و مایوس و همه بدبخت و بیچاره شدند. و با وجود این بنده می‌دیدم همین طور مانده. خوب چرا می‌ماند؟ یک چیزی را که همه بر خلاف آن بودند چطور باقی مانده؟... بنده نشستم، فکر کردم و راهی برای اصلاح این قوه و ترتیب این دستگاه ندیدم، مگر این که اساساً بگویم عجالتاً این تشکیلات منحل و روی یک اساس دیگر یک بنائی بگذاریم و مدعی هستم که اگر سنگ جلو پای بنده انداخته نشود، اگر با یک روح صمیمانه زیر بال این کسی را که آمده است، و یک چنین مسئولیتی را روی دوش خودش گذاشته است بگیرند، بنده مدعی هستم که آنوقت به اندازه‌ای که مصالح موجود در این مملکت اجازه می‌دهد، به اندازه‌ای که هر کس نگاه کند بگوید بهتر از این نمی‌شد ساخت، یک کاری کرده باشم که هم به مملکت خدمتی شده باشد و هم

یک نیکنامی از برای خودم تحصیل کرده باشم...»

داور در پاسخ به ایرادات دیگر بهبهانی گفت: «فرمودند این جا نوشته شده که بعد از آزمایش و امتحان در عمل به مجلس پیشنهاد می‌شود و صحبت کردند از مسئله تشکیلات، که خود چندین سال تجربه شده و حالا تازه می‌گویند بد است! بله، بله بنده می‌خواهم این کفر را بگویم و بگویم این تشکیلات غلط است. سر مرا باید برید؟ می‌فرمایند بعد از چند سال تجربه می‌گویند غلط است. بلی بعد از تجربه معلوم شده است که غلط است. اگر از اول معلوم بود غلط است که این کار را نمی‌کردند...»

نکته جالب توجه در جریان بحث پیرامون لایحه اختیارات داور این است که مرحوم مدرس، برخلاف انتظار، با اصل لایحه مخالفت نکرد و حتی با یک پیشنهاد اصلاحی در لایحه، که داور بلافاصله آن را پذیرفت، تصویب این لایحه را تسهیل نمود. دکتر مصدق هم از اظهار نظر موافق یا مخالف با لایحه خودداری کرد و لایحه اختیارات داور سرانجام با اکثریت قریب به اتفاق (۸۱ رأی موافق در مقابل ۳ رأی مخالف) به تصویب رسید. متن تصویب شده، که با اصلاحات پیشنهادی کمی با اصل لایحه تفاوت داشت به این شرح بود:

ماده واحده - وزیر فعلی عدلیه مجاز است به وسیله کمیسیونهای مرکب از اشخاص بصیر موادی راجع به اصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و به موقع اجرا بگذارد تا پس از آزمایش در مدت شش ماه به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. کمیسیونهای مذکوره چهار ماه پس از تصویب این قانون منحل می‌شوند. کمیسیونهای فوق برای اجرای موادی که تصویب می‌نمایند مدتی معین می‌کنند که پس از انقضاء آن مدت مواد مصوبه به موقع اجرا گذاشته می‌شود و پس از ابلاغ کمیسیونها در آن مواد دیگر حق تجدید نظر نخواهند داشت. مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه، مادام که به وسیله کمیسیونهای فوق‌الذکر و تصویب مجلس شورای ملی یا کمیسیون عدلیه تغییر نکرده به قوه خود باقی است و در عین حال مواد مصوبه کمیسیونها موقتاً معمول بها خواهد بود.

تبصره - وزیر عدلیه می‌تواند اشخاصی را که لازم می‌داند اعم از این که سابقه استخدام دولتی داشته باشند یا نه برای مؤسسات اداری محاکم عدلیه انتخاب نموده مؤسسات و محاکم را از آن اشخاص دائر می‌نماید.

عدلیه جدید دو ماه پس از تصویب این قانون افتتاح شد و شاه طی مراسمی که

در کاخ برلیان برگزار گردید فرامین انتصاب مقامات جدید عدلیه را به دست آنها داد. یک ماه بعد، در خردادماه سال ۱۳۰۶ مستوفی‌الممالک از مقام نخست‌وزیری استعفا داد و حاج مخبرالسلطنه هدایت، که در تشکیلات جدید عدلیه به سمت ریاست تمیز (دیوانعالی کشور) انتخاب شده بود، به جانشینی وی منصوب گردید. داور در مدت بیش از شش سال صدارت مخبرالسلطنه، وزارت عدلیه را به عهده داشت و با اقتدار کامل امور عدلیه را، آن‌طور که مورد نظر رضاشاه بود، اداره می‌کرد. داور در اجرای اوامر شاه و برای جلب رضایت او، حتی در مورد تعقیب و بازداشت نزدیکترین دوستانش، تیمورتاش وزیر دربار و نصرت‌الدوله فیروز وزیر مالیه درنگ نکرد، تا این که در تغییر کابینه در شهریورماه سال ۱۳۱۲ جای خود را به محسن صدر (صدرالاشراف) داد.

صدرالاشراف قبل از انتصاب به مقام وزارت عدلیه، مدعی‌العموم کل (دادستان کل) بود. خود وی درباره چگونگی انتصابش به سمت دادستان کل کشور و سپس وزارت عدلیه چنین می‌نویسد:

در سال ۱۳۱۰ میرزا رضاخان نائینی مدعی‌العموم کل فوت شد و داور پس از کسب اجازه از شاه فرمان مدعی‌العمومی کل را برای من صادر کرد و قریب دو سال این سمت را داشتم و به این شغل راضی و راحت بودم، زیرا آخرین درجه مقامات قضائی و با احترام بود و چون سر و کار با قضات دانشمند و فاضل و اشخاص آبرومند بود، از مجالست با ایشان خوشوقت بودم، تا در سال ۱۳۱۲ در اواخر شهریور کابینه حاج مخبرالسلطنه مستعفی شد و بعد از سه روز از استعفاء کابینه داور به من تلفن کرد و خواست که در منزلش او را ملاقات کنم و بعد از ملاقات محرمانه به من گفت محمدعلی خان فروغی ذکاءالملک (که در کابینه مستعفی وزیر خارجه بود) به ریاست وزراء معین شده و من به وزارت دارائی و شما به وزارت عدلیه معین شده‌اید، ولی هیچ کس نباید بداند تا وقتی که سایر اعضاء کابینه معین و نزد شاه معرفی شوند. من گفتم هوای نفس من از این خبر خوشوقت است ولی عقل من ناراضی است، زیرا من می‌دانم وزراء مستقل نیستند و من رویه سلوک شاه را نمی‌دانم و صلاح نیست در کارها با او مواجه باشم و می‌ترسم عاقبت من خوب نباشد. گفت امر شاه به عزل یا نصب قابل رد نیست و ناچار باید قبول کرد...»^۱

صدرالاشراف در خاطرات خود از دوران وزارت عدلیه می‌نویسد: «رضاشاه بعد از مسافرت ترکیه در اغلب اوقات درباره پیشرفت سریع کشور ترکیه، از رفع حجاب زنان و آزادی آنها صحبت و تشویق می‌کرد تا اوایل خرداد ۱۳۱۴ یک روز هیئت دولت را احضار کرد و گفت ما باید صورتاً و سنتاً غربی بشویم و باید در قدم اول کلاهها تبدیل به شاپو بشود و پس فردا که افتتاح مجلس شورا است همه باید با شاپو حاضر شوند و در مجالس کلاه را به عادت غربی‌ها باید بردارند، و نیز باید شروع به رفع حجاب زنان نمود و چون برای عامه مردم دفعتهاً مشکل است اقدام کنند شما وزراء و معاونین باید پیشقدم بشوید و هفته‌ای یک شب در کلوب ایران مجتمع شوید و چون متوجه بود که برای من اقدام به این امر بی‌نهایت مشکل است به من گفت شما حالا معاف هستید. به حکمت وزیر فرهنگ نیز دستور داد که در مدارس زنانه معلمات و دخترها باید بدون حجاب باشند و اگر زن یا دختری امتناع کرد او را در مدارس راه ندهند و امر داد زنهایی که مایل به خدمت از قبیل ماشین‌نویسی باشند در ادارات بپذیرند...

«دسته‌ای از مردم که زیاد مقید و تحت تأثیر ظواهر نبودند طوعاً شروع به پیروی از تمایل شاه کردند و سایر مردم هم که مقید و فناتیک بودند از ترس اهانت مأمورین شهربانی کلاه شاپو را دفعتهاً پوشیدند و حجاب زنان هم به تدریج موقوف شد. زنهایی که زیاد مقید به حجاب بودند از خانه بیرون نیامدند، چه آنکه در اتوبوس زن باحجاب راه نمی‌دادند و در معابر پاسبانها از اهانت و کتک زدن به زنهایی که چادر داشتند با نهایت بی‌پروائی و بی‌رحمی فروگذار نمی‌کردند...

«در آن اوقات بر معممین و آخوندها سخت‌گیری به نهایت درجه رسید و چون در قانون لباس متحدالشکل، مجتهدین و محدثین مستثنی و مجاز در پوشیدن لباس روحانیت بودند، سیل تصدیق اجتهاد و محدثی از نجف به طرف ایران جاری شد و هر آخوند تصدیق اجتهاد یا محدثی در دست داشت، ولی از آن طرف شهربانی اعتنائی به این تصدیقات نکرده، بسیاری از معممین را توقیف و بعضی‌ها را به تراشیدن ریش تکلیف و اذیت می‌کردند. خوش‌رقصی مأمورین شهربانی برای خوش‌آمد یا طمع‌کاری و رشوه گرفتن به جایی رسید که حقیقتاً این طبقه به ستوه آمده و بسیاری از آنها آخر شب و آن هم در پس کوچه‌ها که پاسبان نبود آمد و رفت به ترس و لرز می‌کردند و

بیشتر اوقات مقیم خانه بودند...»^۲

صدرالاشراف در دنبالهٔ خاطراتش به چند مورد اقدام خود برای رفع ظلم از مردم و تعقیب شکایات معممین هم اشاره کرده، ولی دوام دوران وزارت او نشان می‌دهد که از رویارویی با رضاشاه پرهیز داشته و با توجه به حساسیت وی در این مورد اقدامی جدی به عمل نیاورده است. اما آنچه موجبات برکناری صدرالاشراف را از وزارت عدلیه، که به وزارت دادگستری تغییر نام داده بود، فراهم ساخت داستان تعقیب و محاکمهٔ رجبعلی منصور وزیر راه وقت بود، که صدرالاشراف در خاطرات خود به تفصیل آن را شرح داده است. صدرالاشراف بعد از شرح اتهام منصورالملک و چند تن از مقامات وزارت راه، که گزارشی از رشوه گرفتن آنها از شرکتهای مقاطعه کار به دست شاه رسیده بود، می‌نویسد چون تعقیب و محاکمهٔ منصور مستلزم کسب اجازه از مجلس بود این کار را به تحصیل اجازه از مجلس موکول کردم. رضاشاه که می‌خواست دستوراتش بدون چون و چرا اجرا شود صدرالاشراف را احضار می‌کند. صدرالاشراف جریان شرفیابی و گفتگوی خود را با رضاشاه چنین شرح می‌دهد:

«من رفتم نزد شاه و دانستم خیلی متغیر است، ولی عادت او این بود که اول ایراد خود را مسجل می‌کرد و بعد تغیر می‌کرد... شاه مرا که دید گفت آیا شما اجازه نمی‌دهید من در مملکت یک دزد را توقیف کنم و مرا به سنگلاخ قانونی می‌اندازید؟ - من حرف شاه را قطع کرده گفتم اعلیحضرت همایونی مکرر فرموده‌اید باید اوامر خصوصی مرا هم با قانون تطبیق کنید. این حرف من قدری از حالت انقباض شاه کاست و با لحن رنجیدگی گفت من مکرر به شما گفته‌ام که این قوانین کهنه و پوسیده را تغیر بدهید، با این قوانین هیچ کاری نمی‌شود کرد. من گفتم قانون محاکمهٔ وزراء قانون کهنه نیست و چند سال قبل تصویب شده و به صحنهٔ اعلیحضرت همایونی رسیده. شاه گفت قانون چیست برای من بگوئید. من قانون محاکمهٔ وزراء را که در ۱۳۰۷ شمسی تصویب شده بود حفظ داشتم و مواد قانون را نقل کردم. شاه که هنوز پی ایراد می‌گشت گفت این قانون در زمان وزارت عدلیهٔ داور وضع شده و من که از قوانین عدلیه اطلاع ندارم چرا حسب امر من قوانین را به طوری که با مصالح مملکت تطبیق کند اصلاح نمی‌کنید؟...»

«من گفتم این قانون چون متکی بر قانون اساسی است نمی‌توان تغییر داد. شاه با تعجب پرسید قانون اساسی چه می‌گوید؟ من عبارت تقریبی قانون اساسی را که هیچ وزیری را به هر اسم و رسم نمی‌توان تعقیب جزائی کرد، مگر با اجازه صریح مجلس شورای ملی بیان کردم. شاه که دیگر مغلوب شده بود جوابهای مرا صحیح دانست و آن وقت گفت برای چه قانون اساسی این‌طور نوشته؟ من این‌جا به تملق پرداختم و گفتم قانون اساسی در زمان پادشاهان قاجاریه وضع شد که از وزیر رشوه می‌خواستند و اگر اطاعت کورکورانه از اوامر شاه نمی‌کرد او را حبس می‌کرد و رژیم مشروطیت این است که وزراء مسئول مجلس هستند و باید محاکمه آنها با اجازه مجلس باشد. شاه با حالت انبساط گفت من وقتی رئیس‌الوزرا شدم احمدشاه به من گفت خزعل (سردار اقدس) صد هزار تومان می‌دهد، هفتاد هزار تومان من می‌گیرم و سی هزار تومان تو بگیر که از گرفتن او صرف‌نظر شود، ولی من قبول نکردم و رفتم به خوزستان او را گرفته مغلولا به تهران آوردم... در این وقت جم رئیس‌الوزرا وارد اطاق شد. شاه از من تعریف کرد و به رئیس‌الوزرا گفت همه شما مثل وزیر عدلیه از تغیر من بیم و هراس نکنید و حقایق را به من بگوئید و به خوشروئی من هم مغرور نشوید. من باطن این حرف آخری شاه را ملتفت نشدم که کنایه از همین تعریفی است که از من کرد و طبیعت سرکش او مایل نیست در مقابل اراده او ایستادگی و محاجه شود...»

«بعد از صدور ادعانامه مدعی‌العموم کل بر اتهام منصور، که عبارت بود از این که پانزده هزار تومان رشوه از یک مقاطعه کار خارجی برای امضاء قرارداد گرفته، روزی شاه در هیئت دولت که با حضور او تشکیل بود به من گفتم من ادعانامه مدعی‌العموم را بر ثبوت اتهام منصور خائن در روزنامه خواندم و به نظر من دلایل قوی بود و محکوم خواهد شد. شما که سالها قاضی بوده‌اید چطور استنباط می‌کنید؟... من چون بر دلایل اتهام منصور واقف بودم که اساس دلیل اظهارات طالقانی یکی از اعضاء ادارات دولتی بوده است به این که من واسطه ارتشاء بوده و پانزده هزار تومان از شرکت مقاطعه کار گرفته به منصور دادم، درحالی که منصور منکر بود و هیچ شاهد و قرینه هم در کار نبود و با این حال دیوان کشور نمی‌توانست او را محکوم کند، بعد از تأملی به شاه جواب دادم که چون من ممارست زیاد در قضاوت دارم مادامی که طرف دفاعیات خود را نگفته و دفاعیات او با دلایل مدعی سنجش نشده اظهار عقیده نمی‌توانم کرد. داور وزیر مالیه مرا

تصدیق کرد و گفت این که فلانی عرض کرد صحیح است و باید منتظر ملاحظه دفاع متهم شد...

«شاه هیچ وقت در پیشرفت تمایلات خود نسبت به اموری که برخلاف قانون یا بر خلاف عرف و منطق بود بالصراحه امر و دستور نمی‌داد و منتظر بود که طرف کار، خود میل شاه را استنباط و بر طبق آن عمل کند و همیشه بطور کلی اشخاصی را که حسن استنباط و هوش و درک نکات دقیقه دارند می‌ستود و در آن موقع بطور یقین از نفهمی من رنجیده شد و من اگرچه تا حدی مقصود شاه را فهمیده بودم ولی چاره جز تجاهل عملی نداشتم...»

صدرالاشراف سپس به جریان محاکمه منصور در دیوان کشور و این که دلیل قانع کننده‌ای برای محکومیت وی وجود نداشته اشاره کرده و می‌نویسد قبل از صدور رأی دیوان کشور نزد شاه رفتم «و از برخورد شاه ملتفت شدم که از من رنجیده خاطر است. معمولاً می‌پرسید چه کار دارید؟ گفتم استنباط می‌کنم که خاطر مبارک از من راضی نیست. حالا آمده‌ام طرز خدمت خود را عرض کنم. اگر می‌پسندید به خدمت خود اشتغال داشته باشم والا استعفای خود را تقدیم کنم. گفت بگوئید!... گفتم عقیده من این است که خدمت به مملکت و شاه و قانون یکی است. اگر کسی برخلاف قانون یا بر ضد کشور بگوید خدمت به شاه می‌کنم من آن خدمت را خیانت می‌دانم. شاه تعرض کرد و گفت یقین می‌خواهید بگوئید منصور تبرئه خواهد شد. گفتم بلی همین است. گفت حالا آمده‌اید مرا راضی کنید و من تسلیم شوم که وی تبرئه شود؟ گفتم خیر من هرگز تصرف در اراده اعلیحضرت نمی‌توانم ولی باید علت آن را به تفصیل عرض و روشن کنم. گفت بگوئید. گفتم محاکمه وزرا فقط نسبت به امور جزائی عمومی در دیوان کشور مطرح می‌شود و امر جزائی که به منصور نسبت داده شده گرفتن رشوه است و برای این هیچ دلیل و قرینه‌ای غیر از اظهار طالقانی که من واسطه ارتشاء بودم نیست، منصور هم منکر است و اگر بنا باشد که دیوان کشور فقط به همین دلیل او را محکوم نماید باید به هر کس که این نسبت داده شد به قول مدعی یا شخص واسطه متهم را محکوم کند...»

«شاه یکی دو قدم راه رفت و برگشت به طرف من و گفت حالا چه مقصود دارید؟ می‌خواهید از من اجازه تبرئه او را بگیری؟ من گفتم که نیامدم این اجازه را

بخوایم. آمدم عرض کنم محاکمه منصور امروز یا فردا تمام می‌شود و محکمه اگر آزادانه محاکمه کند او را تبرئه خواهد کرد. اگر حقیقتاً نظر اعلیحضرت بر محکومیت اوست وقت نگذشته و می‌توان حکم مجازات او را گرفت، ولی من نمی‌توانم این خیانت را به عدلیه و عدالت مملکت بکنم و بنابراین اجازه فرمائید الان از خدمت استعفا بدهم... شاه متوجه شد که من با کمال تأثر و جدیت این جمله را گفتم و بنای ملایمت را گذاشت... بالجمله شاه به منطلق من تسلیم شد و ولیعهد که حضور داشت گفت فلانی مجسمه قانون و شخص خیرخواه عاقلی است. لیکن من متوجه بودم که شاه باطناً ناراضی است ولی خودداری از اظهار عدم رضایت می‌کند...»^۳

بعد از تبرئه منصور در دیوان عالی کشور رضاشاه به جم نخست‌وزیر وقت می‌گوید به وزیر عدلیه بگوئید استعفا بدهد. صدراالاشراف جریان برکناری خود را از وزارت چنین شرح می‌دهد:

«جم که مرد نیک‌فطرت و محجوبی است خجالت کشید در موقعی که من در وزارتخانه بودم امر شاه را به من اطلاع بدهد، وقتی به منزل رفتم نامه‌ای به من نوشت و امر شاه را ابلاغ کرد، درحالی که من خودم عازم استعفا بودم، زیرا صبح آن روز بدون اطلاع من نیرالملک رئیس دیوان کشور را که چند روز قبل از آن حکم تبرئه منصورالملک را صادر کرده بود معزول کردند. من استعفای خود را نوشته نزد رئیس‌الوزراء فرستادم...»^۴

* * *

بعد از استعفای صدراالاشراف، دکتر احمد متین‌دفتری که قریب پنج سال معاون وزارت دادگستری بود به سمت وزیر دادگستری معرفی شد. علت انتخاب متین‌دفتری به وزارت، بیشتر خوش‌خدمتی او در جریان تعقیب و محاکمه تیمورتاش بود که تقی‌زاده در خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد: «رضاشاه که به مرحوم تیمورتاش ظنین شده بود، در همان وقت که حبس بود، قصدش این بود که او را در غیاب داوره

۳- خاطرات صدراالاشراف... مستخرج از صفحات ۳۴۳ تا ۳۵۱

۴- خاطرات صدراالاشراف... صفحه ۳۵۵

۵- داور در آن موقع برای تعقیب قضیه لغو امتیاز داری و پاسخ به شکایت انگلیس از

ایران در جامعه ملل به ژنو رفته بود.

محاكمه بکنند و از بین ببرند... این متین دفتري آن وقت معاون داور (وزیر عدلیه) بود. یک روز که آمد به هیئت وزراء رضاشاه به او گفت آن کار چطور شد. این را طول نده. می بردند محکمه، همه را مقدمه می چیدند. یک روز دیگر گفت این کار را تمام کن. آن رفیقش که می آید رو دروایستی درمی آید...»^۶

اولین کار متین دفتري در مقام وزارت دادگستري تعیین رئیس دیوان عالی کشور بود که بعد از برکناری نیرالملک در ماجرای محاکمه و تبرئه منصور خالی مانده بود. متین دفتري درباره چگونگی انتصاب این مقام مهم قضائی کشور می گوید: «نخستین اقدام من در وزارت دادگستري تعیین رئیس دیوان عالی کشور بود که قریب دو ماه بدون تصدی مانده بود. روزی شرفیاب شدم و نام سه نفر را برای ریاست تمیز به شاه دادم. این سه نفر عبارت بودند از: حاج سیدنصرالله تقوی دادستان کل، محمد عبده رئیس دادگاه انتظامی قضات و سیدمحمد فاطمی رئیس شعبه تمیز. شاه هر سه نفر را می شناخت، ولی شناخت او از حاج سیدنصرالله تقوی بیشتر بود. مرحوم تقوی پس از این که قاجاریه منقرض شده و سردار سپه به تخت سلطنت نشست قصیده مفصلی در ذم احمدشاه و مدح شاه جدید ساخته بود. این قصیده که متجاوز از دویست بیت بود، هم از لحاظ سجع و قافیه و هم از نظر مفاهیم در سطح عالی قرار داشت. شاه آن را به خاطر داشت و گفت تقوی از آن دو بهتر و مناسب تر است برای او پیشنهاد فرمان کن. با انتصاب حاج سیدنصرالله به ریاست دیوان عالی کشور پست دادستان کل خالی می ماند. شاه پرسید برای دادستانی چه کسی را در نظر دارید. من نام محمدرضا وجدانی را بردم که در آن موقع رئیس یکی از شعب دیوان عالی کشور بود. غیر از درجه اجتهاد در صدر مشروطیت هم از آزادیخواهان دوآتشه بود و به علوم جدید هم وقوف داشت. شاه با تکان دادن سر این پیشنهاد را پذیرفت و چند روز بعد هر دو نفر را در کاخ اختصاصی معرفی کردم»^۷

دکتر متین دفتري در دوران وزارت دادگستري خود، که قریب سه سال به طول انجامید، طوری رضایت رضاشاه را جلب کرد، که برخلاف تصور و انتظار همه در آبان ماه سال ۱۳۱۸ به مقام نخست وزیر منصوب شد. از مهمترین وقایع دوران وزارت

۶- زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی زاده) - انتشارات علمی. صفحه ۲۳۲

۷- خاطرات یک نخست وزیر (دکتر احمد متین دفتري) - تألیف دکتر باقر عاقلی.

دادگستری او تعقیب و محاکمه گروه ۵۳ نفر است، که متین دفتری طبق دستور و نظر رضاشاه آن را به انجام رساند، هرچند خود او مدعی است که نظر شاه محاکمه این عده در دیوان حرب (دادگاه نظامی) بود و در این صورت بیشتر کسانی که بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ از زندان آزاد شده و حزب توده را تشکیل دادند به جرم اقدام علیه امنیت کشور محکوم به اعدام و تیرباران می شدند.^۸ اما مهمترین خدمت متین دفتری در دوران وزارت دادگستری، که رضایت کامل رضاشاه را جلب کرد، پیدا کردن راه حلی برای ازدواج ولیعهد با فوزیه و تنظیم لایحه کذائی ایرانی الاصل شناختن فوزیه بود. متین دفتری قبل از تنظیم لایحه ایرانی الاصل شناختن فوزیه، لایحه ای تقدیم مجلس کرد که به موجب آن تأکید بر ایرانی الاصل بودن مادر ولیعهد از ماده ۳۷ متمم قانون اساسی چنین تفسیر شده بود:

«منظور از مادر ایرانی الاصل مذکور در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از ازدواج با پادشاه ایران یا ولیعهد، به اقتضای مصالح عالی کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی، به موجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی به او اعطاء شده باشد»

متین دفتری ضمن تقدیم این لایحه به مجلس نطق سفسطه آمیزی ایراد کرد و ضمن آن گفت: «تفسیر قانون را گاهی قضات می کنند که عبارت از رویه قضائی است و گاهی دانشمندان حقوق می کنند که اعتبار آن فقط علمی و برای دانشکده هاست. اما تفسیر رسمی که الزام آور است تفسیری است که مجلس شورای ملی می کند، آن هم به استناد اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی که تفسیر را از حقوق خاص مجلس قرار داده است. در مورد اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی متوجه می شویم که شرط ولیعهد

۸- متین دفتری می گوید: «شاه شبی در هیئت وزیران به طرح موضوع پرداخت و از من که وزیر دادگستری بودم نظر خواست. به دلایل عدیده شاه را مجاب ساختم که فرستادن پرونده به ارتش به صلاح و مصلحت نیست... خدا شاهد است با چه تدبیری توانستم رضایت شاه را بگیرم، زیرا یقین داشتم که اگر این پرونده ها در دیوان حرب رسیدگی می شد کلیه متهمین اعدام می شدند... بالاخره شاه اجازه داد این محاکمه را دادگستری انجام دهد...» (خاطرات یک نخست وزیر - صفحه ۱۲۶)

شدن را این طور قرار داده است که مادر ولیعهد ایرانی الاصل باشد. باید معلوم کنیم که مراد از کلمه ایرانی الاصل در این جا چیست. البته تصدیق می کنید که این کلمه را باید با قوانین عادی روشن کرد که منظور از آن در خود قانون اساسی چیست. ما یک قانون مدنی داریم که تکلیف حقوق مختلفه تابعیت، یعنی ملیت ایرانی را معلوم کرده است. اگرچه با همین مقررات فعلی قانون مدنی خودمان ممکن بود منظور قانون اساسی را از کلمه ایرانی الاصل به دست بیاوریم و محتاج به گذراندن قانون خاصی نباشیم، ولی چون موضوع مهم است و مقام ملکه آینده و ولیعهد آینده ایران اهمیت خاصی دارد و باید مقررات طوری روشن و صریح باشد که در آینده جای هیچ گونه تأویلی باقی نماند لازم دانستیم قانون مخصوصی بگذرانیم...»

بعد از تصویب لایحه فوق، لایحه دیگری نیز درباره اعطای صفت ایرانی الاصل به فوزیه خواهر ملک فاروق، که نامزد ازدواج با ولیعهد شده بود، تقدیم مجلس شد که هر دو لایحه به اتفاق آراء به تصویب رسید و خود متین دفتری در هیئتی که برای انجام مراسم عقد و عروسی به قاهره رفتند عضویت داشت. متین دفتری در خاطرات خود تأکید می کند که نقش وی در تهیه مقدمات ازدواج ولیعهد با فوزیه، و کارگردانی هیئتی که برای انجام مراسم عقد و عروسی به قاهره رفته بود از جمله عوامل مؤثر در انتخاب او به نخست وزیری بوده است.

اما قضات و مقامات دادگستری، در مجموع از دوران وزارت سه ساله متین دفتری خاطره خوبی ندارند و سلف وی، صدراالاشراف، نیز از او به نیکی یاد نمی کند. صدراالاشراف درباره دکتر متین دفتری و دوران وزارت دادگستری او چنین می نویسد:

«بعد از استعفای من از وزارت عدلیه، دکتر احمد متین دفتری نوه وزیر دفتر زمان ناصرالدین شاه که معاون من بود به وزارت عدلیه منصوب شد و ترک مناسبت روابط سابقه خود با اشخاص عدلیه کرد و مدار خود را بر متابعت نظریات مختاری رئیس شهربانی که در نهایت قدرت بود قرار داد و به محاکم ابلاغ کرد که راپرت های پلیس بر ضد اشخاص در حکم سند رسمی است و طرف باید خلاف آن را ثابت کند. خلاصه این که عدلیه را به طرف دیکتاتوری که مناسب مذاق شاه بود سوق داد و از این راه تقریبی

به شاه پیدا کرد، تا آن که بعد از یکی دو سال به ریاست دولت نائل گردید...»^۱
 در دوران نخست‌وزیری متین‌دفتری، که کمتر از هشت ماه دوام یافت^{۱۰}، محمد سروری کفیل وزارت دادگستری بود. سروری با همین عنوان کفالت تصدی وزارت دادگستری را در اوایل حکومت منصور نیز به عهده داشت، تا این که در اواخر تیرماه ۱۳۱۹ مجید آهی به سمت وزیر دادگستری معرفی شد و این عنوان را در کابینه‌های فروغی و اولین کابینه علی سهیلی حفظ کرد.

* * *

نخستین سالهای بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و آغاز سلطنت محمدرضاشاه، از پرسروصداترین ادوار دادگستری به شمار می‌آید، زیرا در این سالها از سوئی قضات دادگستری که دیگر از قدرتی مانند رضاشاه حساب نمی‌بردند و بعضی در صدد احقاق از مظلومان و برخی جویای نام بودند به تعقیب پرونده‌های پرسروصدا پرداختند، و از سوی دیگر دولتهای وقت نیز برای جلب رضایت افکار عمومی یا تحت فشار قدرتهای خارجی، تعقیب و مجازات متهمین به فساد و ارتکاب به جنایت در دوران سلطنت رضاشاه را تأیید و تشویق می‌نمودند. یکی از قضات دادگستری که در این دوران شهرت زیادی کسب کرد، دکتر جلال عبده دادستان وقت دیوان کیفر بود که وظیفه تعقیب و محاکمه رئیس شهربانی معروف دوران سلطنت رضاشاه، رکن‌الدین مختاری، و سایر متهمین به مباشرت در قتل شخصیت‌های معروفی چون مدرس، تیمورتاش، نصرت‌الدوله، سردار اسعد، خزعل و فرخی را به عهده گرفت.

دکتر عبده در خاطرات خود از جریان این محاکمات چنین می‌نویسد:
 «پس از سوم شهریور، تعدادی از کسانی که خود یا بستگان آنان از رژیم گذشته صدمه دیده بودند، به دادرسی دیوان کیفر شکایت کردند. قتل‌هایی که به دست مأمورین شهربانی در زندانها یا تبعیدگاهها صورت گرفته بود، نیز مطرح گردید. قتل مرحوم مدرس، سردار اسعد، نصرت‌الدوله فیروز، دیبا رئیس حسابداری دربار، تیمورتاش وزیر دربار، خزعل، و زجرکش کردن فرخی روزنامه‌نگار معروف نیز مطرح شد.

۹- خاطرات صدرا لاشراف... صفحه ۳۶۴

۱۰- علت برکناری متین‌دفتری در فصول مربوط به نخست‌وزیران دوران سلطنت رضاشاه

به تفصیل شرح داده شده است.

توقیف‌های غیرقانونی و شکنجه و آزارهایی که در زندان به عمل می‌آمد نیز از جمله اموری بود که مورد رسیدگی قرار گرفت. در تعقیب این شکایات به سمت دادستان دیوان کیفر احساس وظیفه می‌کردم. البته دست زدن به چنین اقدامی خالی از اشکال به نظر نمی‌رسید، زیرا دگرگونی بعد از سوم شهریور ناشی از انقلاب نبود که بتوان دادگاه انقلابی تشکیل داد، دادگاهی که طبعاً همراه با اختیارات بیشتری می‌توانست باشد تا کلیه کسانی که دست خود را به خون دیگران آلوده کرده بودند و یا به ترتیب دیگری به ایذاء و آزار مردم پرداخته بودند، مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند، و این را باید بیفزایم که شاه وقت با هیچ اقدامی که خاطرات دوران اختناق پدرش را به یاد آورد، موافق نبود...

«نگارنده تصمیم خود را در انجام وظیفه‌ای که قانوناً و وجداناً برعهده داشتم گرفته بودم. به‌علاوه با اندیشه و طرز تفکر سیاسی که داشتم، همواره به حکومت دمکراسی پارلمانی علاقمند بودم و همین طرز تفکر انگیزه مرا برای تعقیب متهمین به این قبیل جرائم تأیید می‌کرد. موضوع را با مجید آهی که در کابینه فروغی سمت وزارت دادگستری را داشت در میان گذاشتم، و مجید آهی که از مردان شریف و آزاده دوران خود به‌شمار می‌رفت و مدتی را در زندان رضاشاه گذرانده بود^{۱۱} مرا در اجرای نظری که داشتم ترغیب نمود...

«تحقیقاتی که انجام شد به توقیف تعدادی از رؤسای شهربانی، از جمله عربشاهی رئیس آگاهی، جوانشیر رئیس اداره سیاسی، مقدادی رئیس کارآگاهی، سرهنگ راسخ و سرهنگ نیرومند رؤسای زندان، سرهنگ نوائی رئیس شهربانی خراسان و عده‌ای از مأمورین جزء مانند فرشچی، عقیلی‌پور و عباس بختیاری، و همچنین سرهنگ وقار، یاور جهانسوزی، محمود مستوفیان، حبیب خلیج (قاتلان مرحوم مدرس) و تعدادی دیگر از کارمندان شهربانی منجر گردید. تحقیقات نشان می‌داد که قتل‌هایی که ارتکاب شده، قسمتی به دستور سرلشکر آیرم و قسمت مهم آن به دستور رکن‌الدین مختاری صورت گرفته است و در مورد تعدادی از قتل‌هایی که در زندان ارتکاب شده، پزشک احمدی

۱۱- مجید آهی در سال ۱۳۱۷، هنگامی که وزیر راه بود مورد سوءظن و غضب رضاشاه فرار گرفت و بازداشت شد. سوءظن شاه بیمورد بود و آهی چند ماه بعد آزاد شد، ولی قریب دو سال بیکار و خانه‌نشین بود، تا این که در دولت منصور به وزارت دادگستری انتخاب شد.

معروف عامل جنایت بوده است.

«به موقع آگاهی یافتم که مختاری با کمک یکی از دوستان ذی نفوذ خود در کرمانشاه، به نام پالیزی، از طریق قصر شیرین می‌خواهد به کشور عراق رفته و خود را از تعقیب و مجازات مصون دارد. پس از مشورت با وزیر دادگستری، با امان‌الله میرزا جهانبانی وزیر کشور وقت تماس گرفتم و موافقت آنان را در تأیید اقدام به توقیف فوری مختاری به دست آوردم. بیدرنگ شخصاً در دفتر ادیب‌السلطنه سرداری، که در آن موقع ریاست کل شهربانی را داشت، حضور یافته و فی‌المجلس دستور توقیف مختاری را دادم. ادیب‌السلطنه در بادی امر رویه مساعدی نداشت، ولی تأکید کردم که شخصاً نزد او آمده‌ام تا بیدرنگ تلگرافی متضمن دستور توقیف مختاری به شهربانی کرمانشاه و قصر شیرین مخابره شود. حضورم در شهربانی و دستور کتبی توقیف مختاری در دفتر وی سرداری را متقاعد کرد که موضوع جدی است. بیدرنگ مأمور رمز را خواست و تلگرافاتی به قید فوریت به کرمانشاه و قصر شیرین مخابره کرد. از وی خواستم که به رئیس کل ژاندارمری هم دستور مرا تلگرافاً اعلام نماید. ژاندارمری هم که از شهربانی هیچ وقت دل خوشی نداشت، به فوریت دستور توقیف مختاری را صادر کرد...»

«در تحقیقاتی که راجع به قتل فیروز انجام گرفت، یکی از متهمان ضمن اقرار و شرح قتل فیروز، اطلاعاتی راجع به نحوه قتل مرحوم مدرس و سایر قتل‌هایی که به دست مأمورین شهربانی صورت گرفته، از جمله قتل‌هایی که با مباشرت پزشک احمدی ارتکاب شده، در دسترس بازپرس گذاشت. با این ترتیب اطلاعات کافی در اختیار دادسرای دیوان کیفر قرار گرفت تا کلیه قتل‌هایی که به نظر می‌رسید در دوران آبرم و مختاری به دست مأمورین شهربانی انجام شده، مورد تعقیب قرار گیرد. از جمله معلوم شد که به دستور رکن‌الدین مختاری، یاور جهانسوزی به معیت حبیب خلیج و محمود مستوفیان کفیل شهربانی کاشمر، دست به قتل شهید سید حسن مدرس، آن هم در بیست و یکم رمضان (سال ۱۳۱۶ هجری شمسی) در کاشمر زده‌اند.

«اما چرا در مورد کلیه قتل‌هایی که به دست مأمورین شهربانی ارتکاب شده بود در دیوان کیفر بازجوئی‌های لازم به عمل آمد، و حال آن که دیوان کیفر در مورد جرائمی که مجازات آن اعدام است فاقد صلاحیت بود؟. به جهات زیر مصلحت در این بود که کلیه جرائم منتسب به مأمورین شهربانی، حتی قتل‌هایی که به دست پزشک

احمدی ارتکاب شده و مجازات آن اعدام است، در دادسرای دیوان کیفر تعقیب شود و سرانجام در مورد پاره‌ای از این قتل‌ها، که مرتکب اصلی با تحقیقاتی که انجام شده بود شناخته شد، پس از تکمیل پرونده از طریق دادسرای تهران به دیوان جنائی ارسال گردد. به عبارت دیگر مصلحت را در این دیدم که بازجویی این نوع قتل‌ها از قبیل قتل سردار اسعد، تیمورتاش، فرخی و چندتن دیگر، که به مباشرت پزشک احمدی صورت گرفته بود، در دادسرای دیوان کیفر انجام پذیرد، تا هم از لحاظ ارتباط بین قتل‌های مزبور و سایر قتل‌ها که مرتکب اصلی شناخته نشده بود، و در اغلب آنها رکن‌الدین مختاری دست داشته، هم آهنگی لازم در تحقیقات تأمین گردد و هم دربار نتواند با اعمال نفوذ در نزد مقامات قضائی دیگر، مانع پیشرفت تحقیقات شود. از این رو سرانجام قسمتی از این اتهامات در سال ۱۳۲۱ در دادگاه دیوان کیفر مورد رسیدگی قرار گرفت و قسمت دیگر که مجازات متهم اصلی اعدام بود، توسط دادسرای دیوان کیفر به دادسرای تهران و سپس به دیوان جنائی فرستاده شد. در دیوان جنائی پزشک احمدی محکوم به اعدام گردید، مختاری و سرهنگ راسخ هر یک به حبس‌های طویل‌المدت و نیرومند به حبس دائم محکوم گردید، که قسمتی از آن بعداً مورد عفو شاه قرار گرفت. این را هم باید اضافه کنم که دادستان دیوان کیفر، برای مختاری تقاضای حداکثر مجازات را که قانون پیش‌بینی کرده بود، یعنی حبس ابد با اعمال شاقه را نمود (در آن موقع مجازات معاون جرم قتل نمی‌توانست بیش از این باشد) ولی دیوان جنائی مجازات ده سال زندان را در مورد مختاری کافی دانست. این را هم باید اضافه کنم که دربار از اقدام به اعمال نفوذ کوتاهی نمی‌کرد. خوشبختانه دادستان دیوان کیفر و بازپرسان متصدی امر به هیچ وجه تحت تأثیر قرار نمی‌گرفتند. کما این که وقتی در ماه مرداد و شهریور ۱۳۲۱ محاکمه مختاری و تعدادی از مأموران شهربانی در جریان بود، پس از تقدیم کیفرخواست و بیان دعوی که دو روز به طول انجامید و وکلای مدافع به دفاع پرداختند، نگارنده هم متعاقب دفاع و کلا به جواب وکلای مدافع پرداختم. سخنان دادستان پنج روز به طول انجامید.

«قبل از این که به جواب‌گویی به بیانات وکلای مدافع بپردازم، بهاء‌الملک قراگوزلو وزیر دادگستری وقت مرا خواست و اظهار کرد که شاه نظر دارد که تبلیغات بیشتر در مورد این محاکمه نشود و سروصدای بی‌جهت راه نیفتد و نظرش این بود که دیگر ضرورت ندارد به جواب‌گویی مدافعات و کلا بپردازم. به وزیر وقت دادگستری پاسخ

دادم که طبق آئین دادرسی کیفری تکلیف دارم به جواب مدافعات و کلا بپردازم و خودداری از دادن پاسخ به وکلای مدافع را، مردم حمل به اعمال نفوذ شاه و دولت خواهند کرد و نگارنده حاضر نیست از تکلیفی که قانوناً برعهده دارم صرفنظر کنم و در صورتی که وزیر دادگستری اصرار می‌ورزد، از دادستانی دیوان کیفر استعفا خواهم داد و دیگری را به این سمت تعیین خواهید کرد. در جواب نگارنده وزیر وقت به سکوت اکتفا کرد و نگارنده سعی کردم وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهم. این محاکمه که در سالن سابق وزارت امور خارجه در پشت کاخ گلستان انجام گرفت تماشاچیان فراوانی را به خود جلب نمود و بیش از یک ماه به طول انجامید و درحقیقت این محاکمه، محاکمه رژیم دیکتاتوری رضاشاه تلقی می‌شد...»^{۱۲}

در فاصله شهریور ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۳۲ که شاه قدرت خود را به دنبال سقوط حکومت مصدق تثبیت کرد، دربار نفوذی در دادگستری نداشت و وزیران دادگستری طی این ده سال ۱۳ بیشتر شخصیت‌های موجه و مستقلی بودند که زیر بار توصیه‌های شاه و دیپلمات نمی‌رفتند و به فرض این که می‌خواستند اعمال نفوذی بکنند، قضات و رؤسای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در برابر آنها مقاومت می‌کردند.

* * *

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۰ که دکتر امینی به نخست‌وزیری رسید، دادگستری کم و بیش در معرض اعمال نفوذ و مداخلات دربار بود. با وجود این مهمترین و پرسرصداترین محاکمه سیاسی این دوران، یعنی محاکمه دکتر مصدق و همکاران او، به دادگاههای نظامی ارجاع شد، زیرا شاه و زاهدی از آن بیم داشتند که قضات دیوان عالی کشور تحت تأثیر دکتر مصدق و افکار عمومی از

۱۲ - چهل سال در صحنه (خاطرات دکتر جلال عبده) - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

جلد اول، صفحات ۱۵۶ تا ۱۶۳

۱۳ - وزرای دادگستری در بین سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۲ (تا سقوط حکومت مصدق) به

ترتیب عبارت بودند از: علی‌اصغر حکمت، اسدالله ممقانی، اللهبیار صالح (سه بار)، مصطفی عدل

(دو بار)، حسنعلی کمال هدایت، امان‌الله اردلان، انوشیروان سپهبدی، علی‌اکبر موسوی‌زاده،

محمدعلی نظام‌مافی، محسن صدر (صدرالاشراف)، دکتر محمد سجادی، علی هیئت (دو بار)،

محمدعلی بوذری، شمس‌الدین امیرعلائی، عبدالعلی لطفی.

صدور حکم محکومیت مصدق و همکاران وی خودداری کنند و رای دیوان عالی کشور بر بیگناهی مصدق و یارانش، به معنی محکومیت رژیم و غیرقانونی بودن دولت وقت تلقی گردد. چنان که می‌دانیم دکتر مصدق از آغاز این محاکمات به صلاحیت دادگاه نظامی در رسیدگی به اتهامات خود معترض بود، ولی قضات دادگاه نظامی، که مطیع امر شاه بودند، به این اعتراضات وقتی ننهادند و دکتر مصدق در هر دو دادگاه بدوی و تجدید نظر نظامی به سه سال زندان محکوم شد. سایر همکاران مصدق نیز به زندانهای کوتاه مدت محکوم شدند، ولی در مورد حسین فاطمی وزیر خارجه حکومت مصدق، که شاه کینه او را به دل گرفته بود، حکم اعدام صادر گردید و فاطمی با حال بیماری تیرباران شد.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰، دکتر امینی که تحت فشار آمریکائیان و علیرغم میل شاه به نخست‌وزیری منصوب شده بود، هنگام معرفی کابینه به شاه، او را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار داد و نورالدین الموتی، عضو گروه ۵۳ نفر و یکی از مؤسسين حزب توده را که پنج سال در زندان رضاشاه به سر برده بود، به سمت وزیر دادگستری معرفی کرد. اولین کار الموتی در مقام وزارت دادگستری دستور بازداشت عده‌ای از مقامات سابق دولتی بود که اکثر آنها از نظامیان بودند. اولین گروه بازداشت شدگان سپهبد مهدیقلی علوی مقدم وزیر سابق کشور، سرلشگر علی اکبر ضرغام وزیر سابق دارائی، سپهبد علی کیا رئیس سابق رکن ۲ ستاد ارتش و سرتیپ فرج‌الله نویسی رئیس سابق شیلات بودند. به دنبال این عده، کسان دیگری هم بازداشت شدند که احمد آرامش و ابوالحسن ابتهاج رؤسای پیشین سازمان برنامه، سپهبد حسین آزموده دادستان پیشین ارتش و مهدی ابراهیمی دریانی تاجر معروف بازار و رئیس شرکت ساختمانی شهر آرا از آن جمله بودند. الموتی در یک مصاحبه مطبوعاتی، سپهبد آزموده را که دادستانی دادگاه دکتر مصدق و همکاران دیگر او را در دادگاههای نظامی به عهده داشت و گفته می‌شد شخصاً حسین فاطمی را تیرباران کرده است، آیشن ایران^{۱۱} خواند و بیش از پیش شاه را خشمگین ساخت.

نویسنده، که در آن زمان سردبیر مجله خواندنیها بودم، با سابقه آشنائی با

۱۱- آیشن جنایتکار معروف نازی بود که به اتهام مباشرت در کشتار میلیونها یهودی، در

اسرائیل محاکمه و اعدام شد.

نورالدین الموتی چندین بار با وی ملاقات کردم و در مهرماه سال ۱۳۴۰ نیز مصاحبه‌ای با او به عمل آوردم که در شماره مورخ ۲۵ مهرماه ۱۳۴۰ خواندنیها، با عکسی از الموتی در روی جلد مجله، انتشار یافت. متن مصاحبه که اشاراتی به وضع آن روز دادگستری نیز دارد، از این قرار است:

«از تاریخ روی کار آمدن حکومت آقای دکتر امینی، تحولی که در وزارت دادگستری روی داده عمیق‌تر و اساسی‌تر از تغییر و تحول در کلیه دستگاههای دولتی بوده است. حکومت دکتر امینی با سروصدا در دو وزارتخانه فرهنگ و کشاورزی آغاز شد، ولی این سروصدا خیلی رود حوابید و اکنون تنها دستگاهی که گاه و بیگاه تکانی به دولت می‌دهد وزارت دادگستری است، زیرا تحول در این وزارتخانه اساسی و ریشه‌دار بود و تشکیلات دادگستری بی سروصدا به دوران وزارت آقای الموتی زیر و رو شد. به مناسبت محاکماتی که در دادگستری جریان دارد و پرونده‌هایی که در شرف تکمیل است در این هفته در کاخ دادگستری به ملاقات آقای نورالدین الموتی رفتم و در گفتگویی که با ایشان داشتم، با لطف و مهربانی و صراحت به سئوالات من پاسخ گفتند. قبلاً باید این نکته را یادآوری کنم که در تشکیلات دادگستری همه به شرافت و پاکدامنی آقای الموتی ایمان دارند و انتخاب ایشان را به وزارت از شایسته‌ترین کارهای دکتر امینی می‌دانند. تنها عده معدودی که در جریان تحولات اخیر دادگستری از کارهای حساس برکنار شده‌اند و پستهای «نان و آب‌دار» از دستشان گرفته شده است، نسبت به اقدامات آقای الموتی بدبین هستند و چون نقطه ضعفی در کارهای او پیدا نمی‌کنند سوابق سیاسی ایشان را مستمسک قرار می‌دهند.

نخستین سؤال من از آقای الموتی این بود که نظر ایشان درباره محاکمه متهمین سوءاستفاده در شیلات و نتایج سکوت متهم شماره یک این دادگاه چیست؟^{۱۵}

وزیر دادگستری پاسخ داد «من در این مورد هیچ گونه نظری ندارم و اصلاً وزیر دادگستری حق هیچ گونه مداخله و اظهار نظر درباره جریان محاکمات را ندارد». آقای الموتی تأکید کرد «هدف عالی و اساسی من از نخستین روز وزارت این بود که اعمال نفوذ مقامات دادگستری و خارج از دادگستری را در امور قضائی قطع کنم و در این کار

۱۵- در جریان محاکمه متهمین پرونده شیلات در دیوان کیفر، سرتیپ نویسی در مقابل سئوالات دادستان و رئیس دادگاه سکوت می‌کرد و حاضر نشد یک کلمه در دادگاه صحبت کند.

نیز تا حدی موفقیت حاصل شده است.»

سؤال کردم آیا پس از محاکمه متهمین شیلات، مقدمه محاکمات دیگری نیز فراهم شده است و تکلیف اشخاص سرشناسی که در بازداشت به سر می‌برند بزودی روشن خواهد شد؟

پاسخ دادند اکثر پرونده‌ها تکمیل شده و در شرف صدور ادعانامه است. در این پرونده‌ها قرار مجرمیت صادر شده و ادعانامه‌های مربوطه بزودی انتشار خواهد یافت. آقای الموتی به عنوان مثال افزودند که پرونده‌های سوءاستفاده در بنگاه برق و سپهبد کیا تکمیل شده است.

پرسیدم پرونده انتخابات تابستانی و زمستانی و کار تعقیب سپهبد علوی مقدم در چه حال است؟ پاسخ دادند هر دو در جریان رسیدگی است و توضیح دادند که پرونده سپهبد علوی مقدم مربوط به شرکت واحد اتوبوسرانی و دوران ریاست شهربانی ایشان است.

از آقای الموتی درباره چگونگی تغییر و تحول در دادگستری طی پنج ماه اخیر سؤال کردم. جواب دادند در این مدت تا آنجا که توانسته‌ایم با فساد و نادرستی در تشکیلات دادگستری مبارزه کرده‌ایم و به این مبارزه ادامه خواهیم داد. در نتیجه این مبارزه و انتخاب اشخاص صالح برای اداره امور دوائر دادگستری جریان کارها و رسیدگی به پرونده‌ها در دادگستری سریع‌تر شده و قطعاً اعتماد مردم نیز به این دستگاه افزایش یافته است.

آقای الموتی که از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ قریب پنج سال به جرائم سیاسی در زندان به سر برده‌اند در پایان این مصاحبه و گفتگوی دوستانه، به مطلبی که چندی پیش درباره مشاغل وزیران کابینه دکتر امینی در بیست سال قبل در مجله خواندنیها چاپ شده بود اشاره کرده و گفتند در آن مطلب، شغل بیست سال پیش مرا «مستاجر زندان قصر» نوشته بودید، در حالی که من از سال ۱۳۱۹ تا موقعی که از زندان آزاد شدم «مستاجر زندان بوشهر» بوده‌ام و در میان تبعیدیهای جنوب به سر می‌بردم...»^{۱۶}

انتشار این مصاحبه، بخصوص عکس رنگی الموتی در روی جلد مجله خواندنیها، خیلی شاه را ناراحت کرد و امیرانی مدیر خواندنیها هم که با دربار بی‌ارتباط نبود، از این

جریان ناراضی بود و برای جبران آن ناچار شد چند مقاله و شعر انتقادی درباره دولت و دادگستری چاپ کند. چند هفته بعد که دوباره الموتی را دیدم از انتشار این مطالب در خواندنیها گله کرد. گفتم شاه از چاپ آن عکس و مصاحبه خیلی عصبانی شده و امیرانی مجبور شده است برای جبران کاری که من کرده‌ام این مطالب را چاپ کند. الموتی گفت «عیبی ندارد، بالاخره دم خود آقا را هم قیچی خواهیم کرد!». من منظور الموتی را از این حرف، و این که اشاره‌اش به خود شاه بود یا مدیر خواندنیها، نفهمیدم و توضیح بیشتری هم نخواستم.

از جمله مطالب انتقادی که در آن روزها درباره محاکمات دادگستری در خواندنیها چاپ شد، مقاله‌ای از باستانی‌پاریزی تحت عنوان «از محاکمه جو تا محکمه آبجو» بود. مقاله مربوط به جریان محاکمه متهمین پرونده شیلات در دادگستری بود، که اتهاماتی از قبیل مخارج مهمانی رئیس شیلات و خانم دولو معروف به سلطان خاویار ایران نیز در ادعانامه دادستان دیده می‌شد. متن مقاله باستانی‌پاریزی، که البته در آن روزها به مقام استادی و شهرت کنونی نرسیده بود، از این قرار است:

از محاکمه جو تا محکمه آبجو

مولانا گوید: شبی دزدی در بازار، از سقف دکان داخل شده و مشمول جمع کردن کالا بود. شیگرد و یاسبانی که از بازار می‌گذشت صدای داخل دکان را شنید. از پشت در فریاد کرد کیستی و چه می‌کنی؟ دزد جواب داد هیچ، طبل می‌کوبم! یاسبان گفت طبل؟ پس چرا طبل تو صدا ندارد؟ دزد پاسخ داد این از آن طبلهائی است که شب می‌کوبند و روز بعد صدای آن بلند می‌شود!

در شب زانویه ننی چند طبلی کوفتند و دستی فشانند و امروز صدای آن گوش عالم را کر کرده است. اما راستی، آیا این سروصداها درخور آن طبل کوفتنها بود؟ نه راستی که خیر...

بعد از جهاد عظیم با بیسوادی،^{۱۷} جسممان به محاکمات بزرگ روشن... کوه فریاد زد، به غرش افتاد، لرزید، جهان را تکان داد، چه درد زائیدن داشت. اما آخر کار معلوم شد «کوه زائید و موش زائید!»...

۱۷- اشاره به تبلیغاتی که درخشش وزیر فرهنگ دکتر امینی درباره برنامه جهاد با بیسوادی

پنج شش ماه مردم را خواب کردند، دیا را منتظر داشتند... جمعی زن و مرد را در زندان و توقیف نگاه داشتند، مرافقان مادینه و نرینه بر آنان گماشتند تا این که بالاخره بساط محاکمه یهن شد و معلوم شد قسمت مهمی از این محاکمه بزرگ فقط بر سر ۳۶ بطر آجیو ایرانی و دو بطری شراب بردو و یک بطری آرگو و دو بطری کنیاک و یکی دو رقم مشروب دیگر، که قیمت آن به استناد بیانات رئیس دادگاه جمعاً ۸۷۳۴ ریال تقویم شده می باشد. مبلغی که امروز چاست یک بنگی هم نمی شود.

اگر جرائم همین هاست که شما شمرده اید، یعنی پرداخت دو سه هزار تومان به بزرگترین نوازندگان و خوانندگان ایرانی، که گمان نمی کنم این قدرها طول و تفصیل لازم داشت. همین تیمسار نویسی در ظرف این پنج شش ماه توقیف بیش از مخارج این جشن فقط جوجه و جلوکباب در توقیفگاه خورده است...

از سئوالات مهم رئیس دادگاه از متهم یکی این بود: «ساز هم با خواننده همراهی می کرد؟!» و عظیمما^{۱۸} جواب داد: من که موزیسین نیستم، فقط اطلاع دارم که هر خواننده نوازندهای لازم دارد! واقعاً سؤال و جواب هنری است... من نمی دانم پس از کشف این مطلب مهم آیا محکومیت آقایان بر طبق چه ماده قانونی و چگونه جرمهای خواهد بود؟

یادم هست وقتی که مرحوم تدین را محاکمه می کردند، من هم در یکی از جلسات تماشاچی بودم. پس از همه گفتگوها معلوم شد محاکمه بر سر چند خروار جو بوده است. تدین برخاست و گفت عجب احمق مردمانی هستند، من که در روز نهم آبان (۱۳۰۴) به عنوان رئیس مجلس قانون انتقال سلطنت را امضا کردم، اگر می خواستم سوءاستفاده کنم، آن روز خیلی بیشتر از این روزها ممکن بود که برای جواز چند خروار جو آلوده شوم!

محاکمه جو برای تدین با برائت او پایان یافت. احتمال دارد محاکمه آجیو هم برای نویسی بد پایان نباشد، ولی من عجب دارم از این قضات بزرگواری که جرئت می کنند برای چنین اتهاماتی چنین مهرهائی را کیش کنند!!

آیا واقعاً این محاکمات بزرگ جوا بگوی میلیاردها سوءاستفاده سالیان دراز در این مملکت است؟ آن ارزها و دلارها و ماشینها و تراکتورها که یکجا نلعیده شد همه هیچ، اما محاکمه بزرگ را برای چند بطری آبجو باید داد؟ ما شتر را گم

کرده دیبال مهارش می‌گردیم؟ ... حتماً فردا سپهبد کیا را هم به خاطر این که یکی دو تا تراکتورهای وزارت راه، در راه ده او کار کرده، با شبهه را بالاتر بگیریم، اصلاً زمین او را شخم کرده‌اند محاکمه خواهد کرد، یعنی برای کاری که اگر روزی بیست تومان کرایه تراکتور را به دیگری می‌داد ترئه می‌شد!

یکی از کسانی که سرش توی حساب است می‌گفت: با این حساب و با این محاکمات معلوم می‌شود:

۱- باکترین اعصای هنت حاکمه سابق را به محاکمه کشده‌اند تا آن دستگاه را برائت حاصل نمود.

۲- با این محاکمات دنیا را به ریش ما خواهند خندانند و دنیا خواهد گفت سن میلیاردها کمک که گفته شد بجا صرف شده است دروغ بود، بلکه بجا صرف شده و یک شاهی از آن هم سوخت و سوز شده است، زیرا بزرگترین محاکمه آن بر سرچند بطری آبجو و دو هزار تومان انعام یک خواننده و نوازنده است.

۳- مردم خواهند فهمید که همه این بازیها برای سرگرم کردن آنان بود، و گرنه یسر فخرالدوله مرد محکوم کردن خانم دولو بست!

باید اعتراف کنم که طنز استاد باستانی‌پاریزی، بیش از حرفهای جدی و ادعاهای نورالدین الموتی در مصاحبه‌اش با من به حقیقت نزدیکتر بود، و محاکمات بزرگی که درباره آن صحبت می‌شد، به محاکمه متهمین پرونده شیلات محدود شد و بقیه متهمین و بازداشت‌شدگان، قبل از این که کارشان به دادگاه بکشد، ظاهراً تحت فشار دربار، به تدریج از زندان آزاد شدند. متهمین پرونده شیلات نیز که در دیوان کیفر به زندانهای کوتاه مدت از یک سال تا سه سال و نیم محکوم شده بودند فرجام خواستند و پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شد. رئیس دیوانعالی کشور پرونده را به شعبه ۱۲ که ریاست آن با یکی از قضات شریف و خوشنام دادگستری، احمدی بختیاری بود ارجاع نمود. احمدی بختیاری از دوستان قدیمی دکتر امینی بود که با او و چندتن از رجال دیگر وقت مانند عبدالله انتظام و ابوالحسن بهنیا دوره مرتبی داشتند. وقتی که پرونده، احتمالاً به توصیه خود دکتر امینی که با احمدی بختیاری دوستی قدیم داشت، به شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور ارجاع شد، دکتر امینی او را در محظور قرار داد که خارج از نوبت به این پرونده رسیدگی و رأی صادره از طرف دیوان کیفر را تأیید نماید. احمدی بختیاری بعد از بررسی دقیق پرونده به این نتیجه رسید که دلایل و مدارک ارائه

شده بسیار سست و بی‌پایه است و قبل از صدور حکم به دکتر امینی اطلاع داد که نمی‌تواند رأی صادره از طرف دیوان کیفر را تأیید کند. دکتر امینی ابتدا در صدد تطمیع احمدی بختیاری برآمد و گفت که اگر رأی به محکومیت متهمین این پرونده بدهد، او را به استانداری خراسان و نیابت تولیت آستان قدس یا مقام سفارت ایران در اسپانیا منصوب خواهد کرد. احمدی بختیاری باز هم زیر بار نرفت و دکتر امینی که مردی بی‌عاطفه بود، رابطه دوستی سی‌چهل ساله با احمدی را فراموش کرده به روزنامه‌های طرفدار خود دستور داد به احمدی بختیاری حمله کنند و سوابق او را در زمانی که ریاست سازمان بیمه‌های اجتماعی را به عهده داشت زیر سؤال ببرند. در همین روزها بود که به اتفاق یکی از دوستانم، حسن بقائی نائینی، که بیش از هر کس دیگری به احمدی بختیاری نزدیک بود، به دیدن او رفتم و شرح ماقوع را جویا شدم. احمدی بختیاری با ناراحتی گفت: «این پسر فخرالدوله بعد از چهل سال سابقه دوستی و آشنائی مرا نشناخته و فکر می‌کند با وعده استانداری و نیابت تولیت آستان قدس رضوی یا سفارت اسپانیا می‌تواند مرا وادار به صدور حکم ناحقی بکند و همه این سروصداها به خاطر این است که من زیر بار نرفتم». گفتم به نظر شما متهمین این پرونده از سرتیپ نویسی گرفته تا خانم دولو همه پاک و پاکیزه‌اند و مرتکب هیچ خلافی نشده‌اند و تصور نمی‌کنید که تبرئه آنها از طرف شما حرفها و تهمت‌های دیگری را درباره شما به دنبال خواهد داشت؟ احمدی با لحنی توأم با عصبانیت و تأثر گفت: «آقا!! اینها ممکنست صد برابر آنچه در این «دوسیه» هست سوءاستفاده کرده باشند، ولی این دوسیه هیچ چیزی را ثابت نمی‌کند و با این مدارک نمی‌شود اینها را محکوم کرد!». نتیجه این ملاقات و گفتگو شرح مفصلی درباره سوابق طولانی احمدی بختیاری در کار قضا از زمان وزارت عدلیه داور، و خدمات او به عنوان مؤسس و بنیانگذار سازمان بیمه‌های اجتماعی بود که در شماره دوم دیماه ۱۳۴۰ خواندنیها چاپ شد و تبلیغات مخالف او را خنثی کرد. احمدی بختیاری سرانجام حکم صادره از دیوان کیفر را درباره محکومیت متهمین پرونده شیلات نقض کرد و باد «محاکات بزرگ»

۱۹- دوسیه Dossier یک واژه فرانسه و به معنی پرونده است. احمدی بختیاری و بسیاری از رجال قدیم غالباً به جای واژه «پرونده» که از طرف فرهنگستان در مقابل دوسیه انتخاب شده بود همان واژه دوسیه را به کار می‌بردند.

هم بعد از آن خوابید!

* * *

با برکناری دکتر امینی و انتصاب امیراسدالله علم به مقام نخست‌وزیری در تیرماه ۱۳۴۱، دادگستری نیز متحول شد و هرچند تغییر زیادی در تشکیلات قضائی و اداری دادگستری صورت نگرفت، معاونین دادگستری و رؤسای بعضی از شعبه‌ها که در اجرای دستور و توصیه‌های وزیر سابق برای مخالفان دولت امینی پرونده‌سازی کرده بودند به تدریج از کار برکنار شدند. جانشین نورالدین الموتی در مقام وزارت دادگستری دکتر غلامحسین خوشبین بود، که شش ماه بعد جای خود را به دکتر محمد باهری داد. دکتر باهری نیز از توده‌ایهای سابق، ولی برگشته از حزب توده و مورد علاقه و اعتماد شخص علم بود. انتصاب دکتر باهری به سمت وزیر دادگستری، که سوابق زیادی در کار قضا نداشت، ابتدا با عدم رضایت در دادگستری روبرو شد، ولی دکتر باهری با حسن خلق و احترام به قضات قدیمی و عدم مداخله در کار آنها به تدریج جای خود را در دادگستری باز کرد.

بعد از تغییر کابینه علم، در زمان نخست‌وزیری منصور و هویدا به ترتیب دکتر باقر عاملی، دکتر جواد صدر، منوچهر پرتو، صادق احمدی و غلامرضا کیانپور به وزارت دادگستری رسیدند. غلامرضا کیانپور در کابینه جمشید آموزگار هم سمت وزیر دادگستری را داشت، تا این که در کابینه دوم شریف‌امامی مجدداً دکتر باهری به وزارت دادگستری منصوب شد. در کابینه ازهارى نیز حسین نجفی قریب دو ماه وزیر دادگستری بود، تا این که در کابینه بختیار، یحیی صادق وزیرى به سمت وزیر دادگستری تعیین شد، ولی دو روز بعد استعفا داد و گفته شد به قصد استعفا وزارت را قبول کرده بود تا هم عنوان وزارت را داشته باشد و هم با استعفا از این مقام شهرتى کسب نماید!

وزرای دادگستری در پانزده سال آخر سلطنت شاه، همه مجری اوامر شاه بودند و استقلالی از خود نداشتند. با وجود این بعضی از آنها مانند دکتر جواد صدر و صادق احمدی و کیانپور با قضات روابط حسنه‌ای داشتند و حتی المقدور در کار آنها مداخله نمی‌کردند. رؤسای شعب و مستشاران دیوانعالی کشور و رؤسای قضات دادگاهها نیز در مجموع مردمان شریفی بودند و آراء صادره از شعب دیوانعالی کشور یا دادگاههای

تهران و شهرستانها معمولاً مبتنی بر عدالت و انصاف بود.

با وجود این، نمی‌توان منکر وجود فساد و برهم خوردن ضوابط در دادگستری، بخصوص در سالهای آخر سلطنت شاه بود. همان‌طور که اشاره شد اکثر شعب دیوانعالی کشور و دادگاههای تهران و شهرستان آراء خود را بر اساس عدالت و انصاف صادر می‌کردند، ولی در مواردی، بخصوص در دیوان کیفر، که بعضی از پرونده‌های مرجوعه جنبه سیاسی داشت، قضات برای صدور رأی مورد نظر تهدید یا تطمیع می‌شدند. دکتر امینی نخست‌وزیر سابق و احمد نفیسی شهردار سابق تهران در دیوان کیفر، از حمله این موارد بود که دیوان کیفر بدون دلایل و مدارک کافی، به اشاره شاه یا نخست‌وزیر وقت آنها را در فشار گذاشت. دکتر امینی مدتی ممنوع‌الخروج و ممنوع‌المعامله شد و احمد نفیسی نیز بعد از تحمل قریب به سه سال زندان تبرئه و آزاد گردید و کسی حاضر نشد به این سؤال پاسخ دهد که هتک حیثیت و سه سال زندان فردی که بیگناهی او به ثبوت رسیده است چگونه باید جبران شود؟

دیوان عالی کشور، که بالاترین مرجع قضائی کشور به‌شمار می‌آمد در مدت بیست سال آخر سلطنت شاه وضع ثابتی داشت و محمد سروری که در سال ۱۳۳۵ به سمت رئیس دیوانعالی کشور منصوب شد قریب پانزده سال در این سمت باقی ماند. بعد از سروری، احمدی‌بختیاری و میرمطهری برای ریاست دیوانعالی کشور پیشنهاد شدند، ولی شاه که از سرسختی و استقلال احمدی‌بختیاری اطلاع داشت میرمطهری را که مردی شریف ولی ملایم و محافظه کار بود به وی ترجیح داد. اما در انتخاب جانشین میرمطهری تمام اصول و ضوابط گذشته نادیده گرفته شد و دکتر ناصر یگانه وزیر مشاور در کابینه هویدا بدون طی مراحل قضائی، که برای رسیدن به مقام ریاست دیوانعالی کشور ضرورت داشت^{۲۰}، ناگهان به عالیترین مقام قضائی کشور برگزیده شد و این انتخاب نایجا نارضائی شدیدی در میان قضات دادگستری، بخصوص مستشاران و رؤسای شعب دیوانعالی کشور به‌وجود آورد.

قضات و وکلای دادگستری از نخستین گروههایی بودند که در سال ۱۳۵۶

۲۰- رئیس دیوانعالی کشور حداقل می‌بایست مراحل از قبیل دادباری و مستشاری و ریاست یکی از شعبات دیوانعالی کشور را طی کرده باشد. گویا تمام این احکام یک‌روزه برای ناصر یگانه صادر شد!!

نارضائى خود را از رژیم علنى ساختند و اکثریت آنها در سال ۱۳۵۷ به موج انقلاب پیوستند، هرچند مى‌توان گفت که کمتر از هر قشر دیگری از انقلاب بهره بردند: بعضی از آنها که در پیشاپیش حرکتهای انقلابی قرار داشتند، بازنشسته، منفصل یا معدوم شدند و بسیاری دیگر جلای وطن کردند، زیرا در تشکیلات جدید دادگستری جایی نداشتند.

